

نقشه روح ملتها

محمد قائد

mGhaed@lawhmag.com

ضرورتی ناخوشایند، لابد می‌پذیرند بی‌آنکه دادگاههای فوری مملکت پدری و موطن فعلی میرزا را قابل قبول بدانند.

برخورد انتقادی مشابهی از آن سو ایرانیها را بسیار می‌رنجاند. ایران و مسئله ایران، اثر جرج کرزن انگلیسی که جزء جزء زندگی مردم ایران را واری می‌کند و در دهه ۱۳۴۰ به فارسی ترجمه شد، هیچ‌گاه پرخواننده نبوده است. کرزن، در عصر سربر آوردن تهدید عظیم آلمان در پایان قرن نوزدهم، چرتکه می‌اندازد که با حیاط خلوت پشت مرز هند چه باید کرد. قضاوتش این است: نه این سرزمین به دردنخور ارزش سرمایه‌گذاری دارد و نه مردم کاهلش استعداد ترقی، و بهتر است فقط منطقه‌ای حائل در برابر دست‌اندازی روسیه و عثمانی و فرانسه و آلمان به هند باقی بماند. این البته پیش از اکتشاف نفت و اهمیت روزافزون آن بود.

در مواردی هم ملامت خودی به اندازه نگاه بیگانه تحقیرآمیز است. حاج سیاح محلاتی وقتی پس از هجده سال دوری از وطن در سال ۱۲۵۶ شمسی به ایران برگشت نوشت بختک حکومت و اقتدار و مداخل حکومتیان بزرگترین مشغولیات فکری مردم است: در ایران چون از علوم و اطلاعات عالم خبری نیست صحبت مردم منحصر به حکومت و کارهای اوست. و در وصف کوچه‌های تنگ و کثیف شیراز می‌نویسد آن شهر شنیدنش از دیدنش بیشتر اهمیت دارد.

ربع قرن پیش از آن، گوینوی فرانسوی که اوایل عهد ناصرالدین شاه در ایران دیپلمات بود در کتاب سه سال در آسیا درباره همان شهر نوشت: تأخیر در حرکت^۱ به من فرصت داد افتخار آشنایی با نهر مشهور رکن‌آباد را که در اشعار حافظ و شعرای شیراز ستایش شده است پیدا کنم ولی این جویبار شاعرانه چیزی جز یک حفرة پر از لجن به نظر نرسید.

این هم پیکانی زهرآگین برای شیرازیها که خودشان را گل سر سبد آفرینش می‌دانند: در ایران شهرت دارد که شیرازیها شریرترین مردم کشورند... آنان از لانههای پاریس وقاحت و عشق به آزاررسانی آموخته‌اند. می‌گویند شیرازیها اشخاص باذوقی هستند ولی ذوق و استعدادشان در بازی با الفاظ و گستاخی است. و نتیجه‌گیری او: شیراز تنها نقطه‌ای از ایران است که من کمترین رغبتی به بازگشت به آن ندارم.

دیپلمات فرنگی بقیه ایران را هم خیلی جالب‌تر نمی‌دید یا، از آنجا که به صفات ذاتی نژادها اعتقاد داشت، این آدمها را زیاد جدی نمی‌گرفت. قضاوتش این بود که ایرانی وقتی هم ندرتاً از موضوعی اطلاع دارد حرف دلش را نمی‌زند. امروزه به سبک گوینو سفرنامه‌نویستن و به شیوه‌تن‌تن درباره ملتهای دیگر داستانسرایی کردن خلاف نزاکت و املتی تلقی می‌شود. اما در جنبه‌های غیرتوریستی نظرشان را پنهان نمی‌کنند. به تازگی یک آمریکایی سیاسیون کشورش را از اظهار نظر مستقیم درباره حوادث ایران بر حذر می‌دارد: ایران مانند کشورهای دیگر نیست که بتوان منظور مسئولان آن را دریافت، بلکه باید کنایه‌های ایرانیها را با کنایه و اشاره پاسخ داد و این شیوه، خاص ایرانیهاست. این حرف را نشریه‌ای متعلق به عربها چاپ لندن از زیگنیو برژینسکی نقل می‌کند. در نقشه‌برداری از روح یک ملت، شیوه خاص ایرانیها مدح است یا ذم؟ بستگی دارد به اینکه چقدر به خودفریبی عادت کرده باشیم.

۱۳۳۳

سفرنامه نگاران که تصویری از سرزمین به دست می‌دهند از روح یک ملت هم می‌توانند نقشه‌برداری کنند؟

ایجاد شهرها و تغییر در شکل اراضی شرح مسافران از مکانها را داستانی مربوط به گذشته بسیار دور جلوه می‌دهد. شاردن فرانسوی، از نخستین سفرنامه نگاران اروپایی، مشخصه مکانی به نام طهران در سر راه اصفهان به شمال قلمرو صفویه را زیبایی چنارهای بلند آن ذکر کرد. امروز بسیاری ناظران نخستین بار که پایتخت ایران را می‌بینند سیمای این شهر را در یکی دو کلمه خلاصه می‌کنند: کابوس وار و احمقانه.

جایی که کوهپایه و درخت و جویبار چنان از این رو به آن رو می‌شود که بازشناختنی نیست، تصویر ناظر از منش یک ملت تا چه حد می‌تواند قابل اعتنا بماند؟ اساساً منتهای جماعتی کثیر قابل گنجاندن در تصویری واحد است؟ کتاب دموکراسی در آمریکا نوشته آکسی دو توکویل فرانسوی که در نیمه قرن نوزدهم انتشار یافت، مانند بسیاری آثار کلاسیک، تا زمانی دراز راه را بر خلق آثار مشابه بست: هر نکته‌ای که در این کتاب نیامده لابد موضوعیت ندارد، و اگر آمده تکرارش لزومی ندارد.

هرچه بیشتر درباره کتاب توکویل، که به غور در روح آمریکایی می‌پردازد، مطلب نوشتند این پرسش بیشتر مطرح شد که روح کدام آمریکایی؟ در صدی بسیار کوچک از شهروندان آن مملکت طرز فکر و شیوه زندگی سستی را ادامه داده‌اند. چندی پیش وقتی در یک شهر کوچک آمریکا کشتاری اتفاق افتاد، فیلمهای خبری کشاورزانی را نشان می‌داد که همچنان به شیوه قرن هجدهم، زمانی که از سویس به قاره جدید کوچیدند، زندگی می‌کنند - نه برق، نه تلفن، نه اتومبیل. در کنار پرسش اصلی که قاتل مجنون چرا بچه مدرسه‌ای‌ها را به گلوله بست، این سؤال هم پیدا شد که این آدمها چرا انگار در استودیوی والت دیزنی زندگی می‌کنند؟

تولویونها خیلی زود به سراغ کشتاری دیگر در مدرسه‌ای دیگر رفتند و سنت پرستان بامزه را به حال خود گذاشتند. در هر حال، سرسختی در ادامه نوعی شیوه زندگی لزوماً به این معنی نیست که آدم زیر نگاه خیره و پر از قضاوت دیگران احساس راحتی کند. شاید بتوان این طور گفت: درجه راحت بودن زیر نگاه دیگران بستگی دارد به اینکه سوژه تا چه حد تحسین می‌شود و احساس می‌کند حق با اوست. زمین تا آسمان فرق است میان نگاههای خیره به کفشی و اکس خورده که برق می‌زند، و به کفشی که ته آن سوراخ باشد.

نخستین سفرنامه فارسی پر از قضاوت یک شرقی درباره روح مردم مغرب‌زمین ابتدای قرن نوزدهم نگاشته شد. میرزا ابوطالب خان، تبریزی اصفهانی تبار ساکن هند و مشهور به ابوطالب لدنی، طی گشت وگذار در غرب اروپا در سفرنامه طلبی نوشت چه جنبه‌هایی در آن ملتها را می‌پسندند و چه نکاتی را خوش ندارد. مثلاً، عادات اروپائیان را که روزی چند بار مویشان را شانه می‌زند و لباس عوض می‌کنند و، از آن بدتر، هر چند وقت یک بار لباسهایشان را دور می‌اندازند و می‌گویند از مد افتاده است بسیار بد می‌داند. لحن سرزنش‌بار او بعید است آن ملتها را برنجاند و فرانسوی و انگلیسی خواننده متن ابوطالب خان دلیلی نمی‌بینند از خودآرایی مفرط و اسراف هموطنانشان دفاع کنند. همین طور انتقاد او را از تطویل محاکم قضایی به سبب پرحرفی و کلای مدافع، به عنوان